

جغرافیای تاریخی پادشاهی الیپی*

کاظم ملازاده**

kazem.mollazadeh@gmail.com

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا

علیرضا گودرزی

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۰۱

(از ص ۸۳ تا ۱۰۰)

چکیده

متون دوره‌ی آشور نو طی نیمه نخست هزاره اول و فاصله‌ی سال‌های ۸۶۶ تا ۶۳۹ ق.م، در منطقه غرب ایران به پادشاهی الیپی اشاره داشته‌اند؛ اما ابعاد وجودی این پادشاهی تاکنون ناشناخته باقی مانده است. به‌ویژه در رابطه با مباحث جغرافیای تاریخی الیپی به‌غیر از موقعیت نسبی آن در ارتباط با دیگر ایالت‌های غرب ایران، دیگر جنبه‌های جغرافیای تاریخی این پادشاهی (قلمرو، ایالت‌ها، مراکز حاکمیتی و ...) مبهم مانده است. در پژوهش حاضر با رهیافت تاریخی و با استفاده‌ی جامع از اطلاعات منابع تاریخی و داده‌های باستان‌شناسی و در پرتو سیمای جغرافیایی منطقه و نیز مطابقت داده‌های مختلف، تلاش شده بازسازی قابل اعتمادی از جغرافیای تاریخی پادشاهی الیپی ارائه گردد؛ هرچند محدودیت منابع اجازه‌ی پرداختن به جزئیات را فراهم نمی‌سازد. براساس این مطالعه، اقوام ساکن لرستان شرقی در سال‌های آغازین هزاره اول ق.م. توانسته‌اند پادشاهی الیپی را تأسیس کنند و نقش مهمی در رخدادهای سیاسی هزاره اول منطقه، به‌ویژه در میدان رقابت دو قدرت آشور و ایلام، بر عهده بگیرند. با توجه به تحلیل‌های صورت گرفته، قلمرو پادشاهی الیپی در بیشتر طول حیات خود شامل محدوده‌ی اصلی پیشکوه لرستان بوده که به چند ایالت با مراکز حاکمیتی تحت عناوین «شهرهای شاهی» و «شهرهای استحکامات‌دار» تقسیم می‌شده است. بر این اساس پادشاهی الیپی از شمال شرقی و شرق با ماد، از شمال با بیت‌همبان و از جنوب با ایلام مرز مشترک داشته است. با توجه به اقلیم خاص منطقه، شیوه‌ی معیشت اصلی ساکنان منطقه مبتنی بر دامداری و کوچ‌نشینی و در رتبه بعدی کشاورزی بوده و حاکمان محلی در مرکزی چون باباجان تپه استقرار داشتند. در کنار دامداری و کشاورزی، فلزکاری در این منطقه رونق فراوان داشته و به‌نظر می‌رسد بیشتر مفرغ‌های مشهور لرستان به این پادشاهی تعلق داشته باشد. با توجه به مدارک زبان‌شناسی اکثر ساکنان این قلمرو کاسی‌زبان بوده و سابقه حضور طولانی در منطقه را داشته‌اند.

کلیدواژه‌گان: الیپی، پیشکوه لرستان، سفال لرستان، بیت‌بارو، النزاش.

* مقاله حاضر برگرفته از رساله‌ی دکتری با عنوان: «باستان‌شناسی، جغرافیای تاریخی و تاریخ سیلسی پادشاهی الیپی»، علیرضا گودرزی، با راهنمایی: کاظم ملازاده است.

مقدمه

با وجود سابقه‌ی طولانی مطالعات ایران‌شناسی، هنوز مقاطع مهم و تأثیرگذاری از تاریخ و تمدن این سرزمین به خوبی شناسایی و مطالعه نشده است. یکی از این مقاطع مهم، دوره‌ی آغاز تاریخی و قبل از شکل‌گیری امپراتوری هخامنشی است که با پادشاهی‌های بزرگ و کوچک ایلام نو، ماد، مانا، الپیی و نیز ایالت‌های مستقل دیگر مشخص می‌شود. در ارتباط با ایلام، ماد و مانا مطالعات نسبتاً خوبی انجام شده و نتایج ارزشمندی منتشر شده است، اما متأسفانه جنبه‌های مختلف وجودی پادشاهی الپیی مبهم و ناشناخته باقی مانده است. این در حالی است که پادشاهی مذکور، به مدت چند سده در منطقه‌ی غرب ایران حضور داشته و در تحولات سیاسی و فرهنگی منطقه نقش مهمی بازی کرده است؛ اما با گذشت حدود یک قرن از نخستین آشنایی تاریخی با پادشاهی الپیی، شناخت جنبه‌های مختلف وجودی این دولت نیازمند مطالعات گسترده است. در رابطه با جغرافیای تاریخی الپیی، سؤالاتی از جمله گستره‌ی قلمرو سیاسی و فرهنگی، مراکز مهم حکومتی و استقرار، ساختار اقتصادی و فرهنگی این پادشاهی مطرح می‌باشد. پژوهش حاضر تلاش می‌کند با بررسی علمی متون تاریخی، داده‌های باستان‌شناسی و جغرافیایی، یعنی استفاده از رهیافت تاریخی به سؤالات فوق پاسخ دهد؛ چراکه شناخت جغرافیای تاریخی الپیی زمینه‌ی بسیار مناسبی برای فعالیت‌های باستان‌شناسی و تفسیر داده‌های حاصل از آن فراهم می‌کند.

پیشینه‌ی مطالعاتی

پژوهشگران، از حدود صد سال پیش با قرائت کتیبه‌های آشوری با پادشاهی الپیی آشنا شدند و در پژوهش‌های مرتبط با تاریخ و جغرافیای تاریخی غرب ایران در دوره‌ی امپراتوری آشور به آن اشاره کرده و مختصر اطلاعاتی در ارتباط با جغرافیای تاریخی و تاریخ سیاسی این دولت ارائه داده‌اند (Schrader, 1878: 174; Streck, 1900: 376; Billerbeck, 1893: 72; Wiseman, 1959: 13; Cameron, 1936: 149; König, 1938: 357; Saggs, 1958: 210; Young, 1967: 13). «لوئیس لوین»، در رساله و مقالات خود که به جغرافیای تاریخی منطقه در دوره‌ی آشور نو اختصاص یافته، اطلاعات بیشتری از قلمرو احتمالی الپیی ارائه داده است (Levine, 1974: 106)؛ لوین، (۱۳۸۱: ۴۵۲)؛ اما مهم‌ترین پژوهش در این ارتباط، مقاله‌ی «یانا مدوداسکانیا» است که در قالب همسایگان ماد، به موقعیت جغرافیایی و قلمرو این پادشاهی پرداخته است (Medvedskaya 1999). اشارات و مطالعات صورت گرفته تنها به مکان‌یابی و گستره‌ی قلمرو سیاسی الپیی اختصاص یافته و مباحث دیگر جغرافیای تاریخی (شهرها و مراکز حاکمیتی، ساختار اقتصادی، اجتماعی، زبان‌شناسی و غیره) ناشناخته باقی مانده است. برخلاف مطالعات تاریخی و جغرافیای تاریخی، پژوهش‌های باستان‌شناسی قابل توجهی در منطقه لرستان انجام گرفته و نتایج ارزشمندی حاصل شده، هرچند تاکنون ارتباط علمی میان کشفیات صورت گرفته و پادشاهی الپیی برقرار نشده است. کاوش گروه «هولمز»، در محوطه‌ی سرخ‌دم لری (Schmidt et al 1989)؛ «گوف مید»، در محوطه‌ی باباجان تپه (Goff 1969 & 1970)؛ «آرمان شیشه‌گر»، در سرخ‌دم لکی (شیشه‌گر ۱۳۸۴)، «مهرداد ملک‌زاده» و «عطا حسن‌پور»،

در محوطه‌ی سنگ‌تراشان (ملک‌زاده ۱۳۸۵)، عطا حسن‌پور، در گورستان باباجیلان (حسن‌پور ۱۳۸۷) و نیز کاوش‌های «علی سجادی»، در محوطه قلعه فلک‌افلاک (سجادی و دیگران ۱۳۸۷) از این جمله‌اند. علاوه‌بر این، مقاله‌ی «تاریخ سیاسی الیپی» (ملازاده و گودرزی ۱۳۹۴)، زمینه مناسبی برای شناخت این پادشاهی فراهم ساخته، با این حال، ابهامات اساسی در ارتباط با مباحث مختلف جغرافیای تاریخی و باستان‌شناسی این دولت وجود دارد که در پژوهش پیش‌رو سعی در پاسخ‌گویی به این موارد شده است.

نگاهی به تاریخ سیاسی الیپی

نام «الیپی»، نخستین بار در کتیبه‌ی کوتاهی از هجدهمین سال پادشاهی آشور نصیرپال دوم در سال ۸۶۶ ق.م. ظاهر می‌شود (King & Litt, 1915: 5-6). تاریخ ۸۶۶ ق.م. نخستین برخورد ثبت شده بین آشور و الیپی است و می‌توان مطمئن بود مراحل شکل‌گیری این پادشاهی به تاریخ قدیمی‌تری برمی‌گردد. محوطه‌ی باباجان تپه (بیشتر به‌عنوان حاکم‌نشین) و سرخ‌دم لری (یک مرکز مهم مذهبی) دو مورد از محوطه‌های مهم کاوش شده‌ی قلمرو الیپی است که در ارتباط با شکل‌گیری این پادشاهی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. استقرار در محوطه‌ی سرخ‌دم لری، دوره‌ای از ۱۲۰۰ تا ۷۰۰ ق.م. را شامل شده (Muscarella, 1981: 332) و لایه‌های استقرار باباجان تپه III نیز مربوط به ربع اول هزاره‌ی نخست ق.م. است (Goff, 1978: 41-42)؛ لذا مراحل آغازین پادشاهی الیپی را می‌توان به سده‌ی نخست هزاره اول ق.م. مربوط دانست. هرچند منابع تاریخی در ارتباط با مراحل نخستین حیات این پادشاهی ساکت هستند، اما شواهد دوره بعد نشان می‌دهد این پادشاهی به تدریج گسترش یافته و به قدرت مهم و تأثیرگذاری در منطقه تبدیل و عرصه‌ی رقابت شدید دو قدرت بزرگ آشور و ایلام شده است. تاریخ سیاسی این پادشاهی را براساس متون آشور نو که تنها منبع تاریخی مطالعه الیپی هستند، می‌توان در قالب چهار دوره‌ی متمایز مورد بررسی قرار داد (ملازاده و گودرزی ۱۳۹۴).

۱) دوره‌ی نخست (۸۶۶-۸۲۴ ق.م.): اطلاعات ما از این دوره، محدود به موقعیت تقریبی الیپی در ارتباط با دیگر واحدهای سیاسی منطقه و نیز پرداخت موردی خراج به آشور است (Grayson, 1996: 40).

۲) دوره‌ی دوم (۸۲۴-۷۴۶ ق.م.): آشوری‌ها در این دوره، حضور کمتری در غرب ایران داشته و اطلاعات اندکی ارائه داده‌اند. در کتیبه‌ای از این دوره، به الیپی در ارتباط نزدیک با دو ایالت مادی خرخار^۱ و آرازیاش^۲ اشاره شده است (Siddall, 2013: 72). این کتیبه نشان می‌دهد الیپی در این دوره، یکی از ایالت‌های مستقل و مطرح غرب ایران به‌شمار می‌رفته است.

۳) دوره‌ی سوم (۷۴۵ تا ۶۸۱ ق.م.): در این دوره، امپراتوری آشور حضور مستقیمی در منطقه داشته و بیشترین حجم اطلاعات را از پادشاهی الیپی ارائه داده است. براساس محتوای کتیبه‌های آشوری، پادشاهی الیپی در این دوره، محل رقابت دو قدرت بزرگ آشور و ایلام بوده و این دو با اعمال نفوذ در شاهزادگان و بزرگان الیپی تلاش داشته‌اند تا هم‌پیمانی این پادشاهی را بر علیه یکدیگر به‌دست آورند. ظاهراً هر کدام از این دو دولت در مقاطعی توانسته بودند هم‌پیمانی الیپی را کسب

کنند. با این حال با توجه به قرابت‌های الیپی با عیلام، به‌جانب این دولت تمایل پیدا کرده و در سال ۶۹۱ ق.م. و در جریان جنگ حلوه^۳ یکی از اعضای اتحادیه‌ای بود که به رهبری ایلام و بابل علیه آشور تشکیل شده بود. منابع بابلی از پیروزی نیروهای متحد خبر می‌دهند (Potts, 2004: 272)، اما سالنامه‌ی هشتمین لشکرکشی سناخریب به شکست سنگین اتحادیه اشاره می‌کند (Grayson & Novotny, 2014: 334). با توجه به شواهد موجود به نظر می‌رسد در این دوره، ما شاهد اوج قدرت و گسترش الیپی باشیم.

۴) دوره چهارم (۶۸۰ تا ۶۲۷ ق.م.): غرب ایران در این دوره، منشاء تحولات مهم سیاسی بوده که از جمله مهم‌ترین آن، شکل‌گیری دولت بزرگ ماد و گسترش آن بوده است. به نظر می‌رسد شکل‌گیری این دولت، زمینه‌ی سقوط پادشاهی الیپی را فراهم ساخته و قلمرو آن به اشغال مادها درآمده است. جریان یورش ماد در حدود ۶۷۰ ق.م. که نتیجه‌ی آن فتح قلعه‌ی خرخار و محاصره‌ی شهر سی‌سیرتو، الیپی بود، در کتیبه‌های اواخر پادشاهی اسرحدون بازتاب یافته است (Knudtson, 181-183: 1893). همچنین نفوذ سفال مادی به غرب کوه گرین از سده‌ی ۷ ق.م. آغاز شد و به نوعی تغییرات در مواد فرهنگی موجود، منعکس کننده‌ی رخدادهای سیاسی می‌باشد (Medvedskaya, 1999: 59). با توجه به موارد ذکر شده، احتمال می‌رود پادشاهی الیپی در اواسط قرن ۷ ق.م. به تصرف مادها درآمده و حیات مستقل سیاسی و چند صد ساله‌ی آن خاتمه یافته است؛ البته روند طی شده مشخص نیست. این احتمال نیز وجود دارد که الیپی به یکی از ایالت‌های منطقه‌ای ماد تبدیل شده و به حیات نیمه‌مستقل خود ادامه داده باشد. در منابع یونانی و در منطقه غرب ایران به سرزمین کاسیت و کاسی‌ها اشاره شده که احتمال می‌رود، بازمانده‌ی پادشاهی الیپی باشند (استرابو، ۱۳۸۲: ۳۴۱).

جغرافیای تاریخی الیپی

با توجه به محدودیت و ضعف منابع موجود، بازسازی کامل و دقیق جغرافیای تاریخی الیپی امکان‌پذیر نیست، با این حال شواهد و مدارک موجود می‌تواند تصویر کلی و قابل اعتمادی فراهم سازد. بر این اساس، در ادامه به تشریح موقعیت جغرافیایی، مرزها، قلمرو، ایالت‌ها، مراکز حاکمیتی، استقرار، ساختار اقتصادی و اجتماعی الیپی در طول قرن ۹ تا ۷ ق.م. می‌پردازیم.

منابع جغرافیای تاریخی الیپی

منابع موجود برای بازسازی جغرافیای تاریخی الیپی، شامل اشارات اندک تاریخی، داده‌های باستان‌شناسی، زبان‌شناسی و اطلاعات جغرافیایی است که با تحلیل و مطابقت آن‌ها می‌توان به نتایج ارزشمند و قابل قبولی دست یافت. متأسفانه از خود پادشاهی الیپی تاکنون هیچ کتیبه‌ای که در بردارنده‌ی اطلاعات تاریخی باشد، شناسایی نشده و تمامی داده‌های تاریخی موجود مربوط به متون آشوری هستند که دوره‌ای از ۸۶۶ تا ۶۳۹ ق.م. را پوشش می‌دهند (مالزاده و گودرزی ۱۳۹۴)؛ البته اطلاعات ارائه شده متون آشوری اندک و ناقص بوده و امکان بازسازی کامل تاریخ سیاسی و جغرافیای تاریخی الیپی را فراهم نمی‌سازد. از طرف دیگر در کتیبه‌های شناخته شده

بابلی و به‌ویژه ایلامی که ارتباط نزدیکی با الیبی داشته‌اند، هیچ اشاره‌ای به این پادشاهی نشده است (دنیل پاتس، گفتگوی خصوصی: ۱۳۹۴/۱۲/۲۰). با وجود این، در ادامه تلاش می‌شود با استفاده از داده‌های باستان‌شناسی و جغرافیایی تا حدودی ضعف منابع تاریخی موجود را برطرف سازیم.

موقعیت جغرافیایی و مرزهای الیبی

منابع آشوری، محلی در غرب ایران و در مجاورت ایلام، ماد و تعدادی از ایالت‌های کوچک دیگر را برای الیبی مشخص کرده‌اند. براساس این منابع، الیبی از جنوب و جنوب‌شرقی با ایلام، از شمال‌شرقی و شرق با ایالت‌های مادی و از شمال به ایالت بیت‌هامیان محدود می‌شده است. متأسفانه موقعیت جغرافیایی و مرزهای مشخص شده برای ایلام، ماد و ایالت‌های مذکور تا حدودی تقریبی است. با این حال داده‌های تاریخی، باستان‌شناسی و جغرافیایی در کنار هم می‌تواند به نتایج قابل اعتمادی منجر شوند.

الف) مرزهای جنوبی و جنوب‌شرقی: در کتیبه‌های آشوری اشارات متعددی به مرز الیبی و ایلام نو شده است (Luckenbill, 1927: 51-52). در این زمینه، شناخت مرزهای شمالی ایلام می‌تواند راهگشا باشد. متأسفانه از خود ایلام کتیبه‌هایی که به قلمرو دقیق این دولت اشاره کند، به‌دست نیامده و موقعیت مراکز مهم و از جمله پایتخت آن (ماداکتو) ناشناخته باقی‌مانده است. در این زمینه گزارش لشکرکشی آشوربانیپال می‌تواند راهگشا باشد (Ibid: 307-313). به‌نظر می‌رسد آشوری‌ها در این لشکرکشی از شمال و از طریق پشتکوه به ایلام سررازیر شده و در سر راه خود تعدادی از شهرها و قلعه‌های ایلامی را نابود کرده‌اند (دنیل پاتس، گفتگوی شخصی: ۱۳۹۴/۱۲/۲۰). پادشاه ایلام با شنیدن این خبر، شهرشاهی ماداکتو را ترک کرده و به سمت «دورانتاش» (چغازنبیل امروزی) در جنوب متواری می‌شود (Luckenbill, 1927: 307-313). طبق این کتیبه، ماداکتو و حامانو، دو شهر شمالی ایلام بوده و مکان‌یابی آن‌ها می‌تواند گستره‌ی شمالی ایلام را نشان دهد. مکان‌یابی این شهرها از گذشته مورد توجه پژوهشگران بوده است (Mirosched- 1986؛ Vallat 1993). مطالعات اخیر، محدوده‌ی شمال غربی رود کرخه را برای مکان‌یابی این دو شهر نشان داده است (Potts, 2001: 24). این محدوده، شامل حوضه‌ی آبریز جنوب استان‌های امروزی لرستان و ایلام است.

همچنین با توجه به شواهد و مطالعات باستان‌شناسی، «سفال نوع لرستان» یا «باباجان III» که به نظر می‌رسد مشخصه‌ی حضور فرهنگی الیبی باشد، تا رومشگان، یعنی جایی که سیمره از منطقه کوهستانی وارد دشت می‌شود، گسترش یافته است (لوین، ۱۳۸۱: ۴۸۲). برخلاف آن، در جنوب رومشگان و حوضه‌ی پلدختر، ما شاهد محوطه‌های ایلامی و موارد فرهنگی این دولت هستیم. موقعیت ویژه پلدختر در جنوب پیشکوه و در منتهی‌الیه جنوبی کوه‌های زاگرس، سبب شده این حوزه نقش مهمی در ارتباط بین ساکنان منطقه کوهستانی و سرزمین پست شوشان ایفا کند. این منطقه، از نظر توپوگرافی شامل دشت‌های کوچک ابرفتی، نواحی کوهپایه‌ای و کوهستانی است و در اصل بخشی از قلمرو ایلام بوده است. براساس بررسی‌های باستان‌شناختی، ده‌ها محوطه ایلامی در منطقه پلدختر شناسایی شده که

نشان از اسکان جمعیت ایلامی در این منطقه دارد. این محوطه‌های ایلامی بیشتر در امتداد نوار جنوب و جنوب‌غربی حوزه شهرستان پلدختر قرار دارند، جایی که معادن و درختان جنگلی مشاهده می‌شود (وحدتی، ۱۳۸۵: ۳۶۴). همچنین داده‌های زبان‌شناختی نشان می‌دهد در دوره‌ی ایلام‌نو در حوزه‌ی پلدختر، ایلامی زبانان حضور داشته‌اند (Potts, 2006: 114).

با در نظر گرفتن یافته‌های باستان‌شناختی و اشاره‌ی متون و توپوگرافی منطقه مورد مطالعه، می‌توان تنگه‌ی ورودی پلدختر (تنگه‌ی پلدختر - رومشگان که همیشه دروازه‌ی ورودی لرستان بوده و به مانند یک مرز سیاسی و فرهنگی عمل کرده است) را مرز جنوبی پادشاهی الیپی در نظر گرفت و رومشگان را جنوبی‌ترین بخش پادشاهی الیپی دانست؛ البته با تذکر این نکته که قلمرو ایلام در دوره‌ی ایلام میانه بسیار فراتر از این بوده است.

(ب) مرزهای شمالی: با توجه به منابع آشوری، الیپی در شمال با ایالت مادی خرخار مرز مشترک داشته است (Knudtson, 1893: 181-183). آشوری‌ها طی سلطنت سارگون در سال ۷۱۶ ق.م، ایالت خرخار را تصرف و آن‌را به همراه بخش‌های دیگری که متصرف شده بودند به استان آشوری کاروشاروکین تبدیل کردند. استل مربوط به این وقایع در ۱۵ کیلومتری شرق کنگاور به‌دست آمده (Levine, 1972: 25) و مدرک مهمی برای جایابی این ایالت به‌شمار می‌آید. مکان‌یابی‌های متفاوتی برای خرخار پیشنهاد شده است (Billerbeck, 1893: 62); (Yong, 1967: 15)؛ اما لوین، حوزه‌ی دره‌های جاده‌ی خراسان در شرق ماهیدشت را پیشنهاد داده است (Levine, 1974: 117)؛ در سال‌های اخیر نیز با تکمیل مطالعات، بیشتر باستان‌شناسان حوزه‌ی کنگاور را پیشنهاد داده‌اند (Lanfranchi, 2003: 82)؛ (Medvedskaya, 1999: 55).

براساس محتوای کتیبه‌های آشوری، ظاهراً خرخار ایالتی بزرگ بوده که کل منطقه‌ی کنگاور را در بر می‌گرفته و در چند مقطع ایالت بیت‌بارو الیپی نیز به آن الحاق شده است (Tadmor, 1994: 167؛ Grayson & Novotny, 2014: 326). احتمال دارد دژ مکشوف از گودین تپه، مرکز مهم ایالت خرخار بوده باشد. در مجاورت مرزهای الیپی و خرخار، ایالت بیت‌بارو قرار داشت که در مقطعی در اختیار الیپی قرار داشته است (Medvedskaya, 1999: 53). در دوره‌ی سناخریب، این ایالت توسط سپاه آشور تصرف و موقتاً به خرخار، الحاق می‌شود (Grayson & Novotny, 2014: 326)؛ منطقه‌ی نه‌اوند برای جایابی ایالت بیت‌بارو پیشنهاد شده است (Overlaet, 2013: 384).

با توجه به موارد مطرح شده، رشته کوه گرین که همیشه نقش یک مرز طبیعی و فرهنگی را به عهده داشته را می‌توان مرز شمالی الیپی دانست که البته در مواردی قلمرو الیپی به جانب شمال این مرز گسترش یافته است. این جایابی با داده‌های باستان‌شناسی نیز تأیید می‌شود. توزیع اصلی -سفال نوع لرستان- به‌عنوان مشخصه‌ی فرهنگی پادشاهی الیپی، مربوط به حوزه‌ی جنوبی رشته کوه گرین و منطقه دلفان است (گاراژیان ۱۳۸۰؛ Goff 1968)؛ در حالی که در حوزه‌ی شمالی آن فرهنگ سفالی متفاوتی که منسوب به مادهاست حاکم بوده است. رشته کوه گرین به‌نظر می‌رسد تا قبل از شکل‌گیری پادشاهی بزرگ ماد مرز الیپی و

ماد بوده، اما بعد از این تاریخ مادها قلمرو خود را در منطقه گسترش داده و به حیات مستقل الپیی خاتمه داده‌اند. حضور سفال مادی در طبقات ۲ و ۱ باباجان تپه و شاید ویرانی استقرارهای مهم الپیی مربوط به حضور اقوام مادی در این منطقه باشد (ملازاده، ۱۳۹۳: ۲۰۳-۲۰۵).

الپیی، همچنین با بیت‌هامبان مرز مشترک داشته است (Medvedskaya, 1999: 60). براساس مطالعات انجام شده، بیت‌هامبان در منطقه‌ی ماهیدشت واقع بوده است (113: Wilson, 1962; 59-60: Medvedskaya, 1999). در این‌جا محدوده‌ی جنوب هرسین که حدنهایی پراکنش سفال نوع لرستان است، به‌عنوان مرز بین الپیی و بیت‌هامبان پیشنهاد می‌شود.

ج) مرزهای غربی: متون آشوری در ارتباط با مرزهای غربی الپیی فاقد اطلاعات روشن‌گری هستند. برای بازسازی مرزهای غربی الپیی باید به داده‌های جغرافیایی و باستان‌شناسی رجوع کرد. کبیرکوه که به‌صورت رشته کوه بلندی در جهت شمال‌غربی-جنوب‌شرقی کشیده شده و منطقه را به دو بخش متمایز پیشکوه (استان لرستان) و پشتکوه (استان ایلام امروزی) تقسیم می‌کند، همیشه به‌عنوان یک مرز طبیعی، سیاسی و حتی فرهنگی مطرح بوده است. کبیرکوه، همچنین مانع ارتباط آسان و مستقیم پیشکوه (قلمرو الپیی) با بین‌النهرین بوده در حالی که پشتکوه ارتباط سهل‌تر و بیشتری با بین‌النهرین دارد. در دوره‌ی مورد بحث، این دو منطقه از نظر سفال، ماهیت استقرارها (محوطه‌های بزرگ و مهم استقرار و مذهبی در پیشکوه در مقابل قبرستان‌های منفرد در پشتکوه) و آثار فلزی از یکدیگر متمایز بوده و این مشخصه‌ی حضور واحدهای سیاسی و فرهنگی متفاوتی است (Overlaet, 2013: 382)؛ لذا رشته کوه کبیرکوه را می‌توان مرز غربی پادشاهی الپیی دانست که همچون سدی طبیعی قلمرو الپیی را در برابر تجاوزات دولت‌های بین‌النهرینی محافظت می‌کرده، در حالی که منطقه‌ی پشتکوه چنین وضعیتی نداشته است؛ به‌طوری که نقش برجسته‌های آشوری اشکفت گل‌گل (Reade 1977) و حیدرآباد میشخاص (Alibaigi et al. 2012) گواه لشکرکشی‌های نظامی آشوری‌ها از منطقه پشتکوه است.

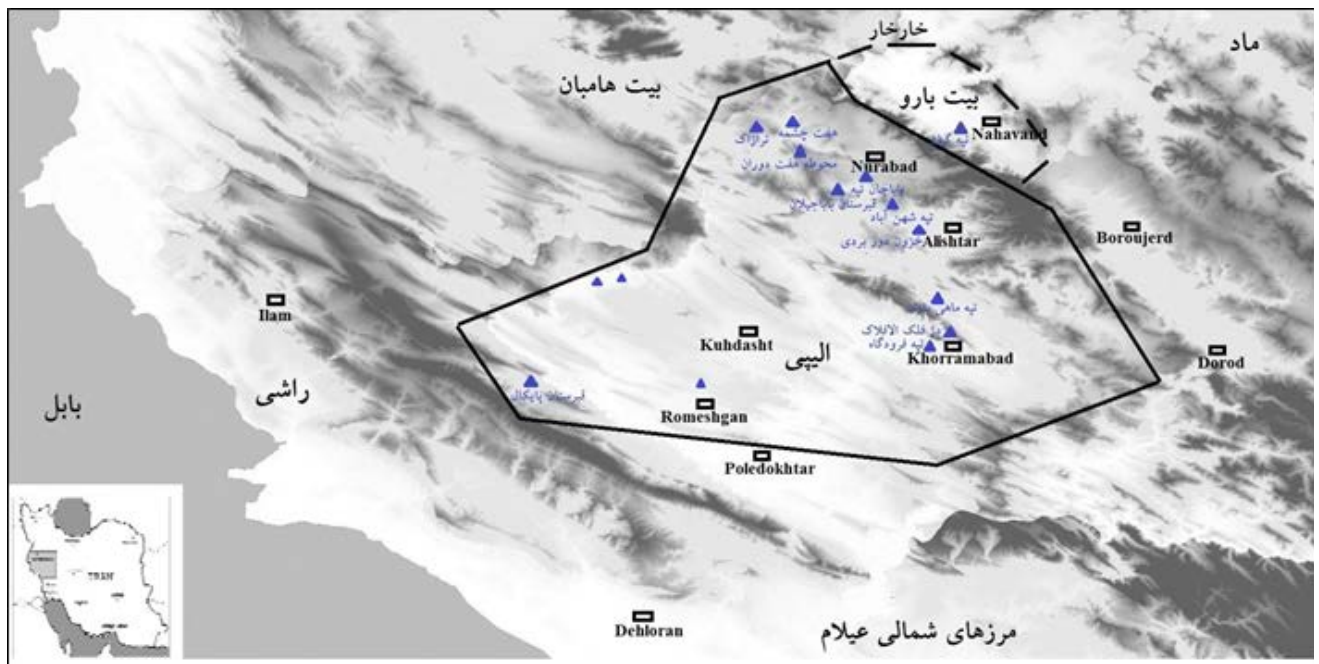
د) مرزهای شرقی: در بخش‌های شرقی کتیبه‌های آشوری به مرز مشترک ماد و الپیی اشاره دارند (Luckenbill, 1927: 10). با توجه به منابع تاریخی، اقوام مادی از منطقه همدان و ملایر به‌سمت اصفهان تا مرزهای شمالی فارس کشیده شده بودند و استان‌های امروزی اصفهان و مرکزی که در دو جبهه‌ی شرقی و شمال‌شرقی پیشکوه (لرستان) قرار گرفته‌اند، بخشی از قلمرو ماد بوده است (ملازاده و طاهری‌دهکردی، ۱۳۹۲: ۱۵۵-۱۵۲).

در شمال‌شرقی پیشکوه، در پشت کوه‌های گرین دشت سیلاخور، بزرگترین دشت میانکوهی استان لرستان امروزی قرار دارد که شامل سیلاخور غربی (شهرستان بروجرد و درود) و نیز سیلاخور شرقی (ازنا و الیگودرز) می‌شود. «پارپولا» و «پورت» بیتبارو (ایالت مرزی الپیی) را در دشت سیلاخور مکان‌یابی کرده‌اند (Parpola & Porter, 2001: 11). مطالعه داده‌های به‌دست آمده از بررسی‌های باستان‌شناسی دشت سیلاخور (پرویز ۱۳۸۵؛ مقدس و شریفی ۱۳۷۵؛ Young 1966)، تاکنون اطلاعاتی مرتبط با الپیی ارائه نداده‌اند و در مقابل اشاره به حضور سفال دوره‌ی ماد شده است

(پرویز، ۱۳۸۵: ۸). همچنین محوطه‌ی مشهور پاتپه (گونسپان) که یک دژ مادی بوده، در فاصله‌ی نزدیکی از بروجرود واقع شده است (ملکزاده و ناصری، ۱۳۹۳: ۱۰۸). در نتیجه، دشت سیلاخور غربی (بروجرد - درود) جزو سرزمین ماد بوده است. علاوه بر آن در سیلاخور شرقی (شهرستان ازنا و الیگودرز)، طی بررسی دشت ازنا اکثر داده‌های مرتبط با عصر آهن مربوط به عصر آهن III و تپه‌های کوچک هستند (عبدللهی و سرداری ۱۳۹۱). در گمانه‌ی لایه‌نگاری محوطه‌ی قلاگپ ازنا نیز بخش‌هایی از یک دیوار استحکاماتی مشخص شد که با توجه به مشابهت‌های آن به نمونه‌های نوشیجان، گودین و پاتپه، به دوره‌ی ماد منسوب شد (عبدللهی و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۲). با توجه به موارد اشاره شده، به نظر می‌رسد دشت سیلاخور بخشی از قلمرو اقوام مادی بوده و نقاط مرزی ماد و الیپی را شکل می‌دهد؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت که دنباله‌ی کوه‌های گرین در جنوب دشت سیلاخور غربی که بروجرود را از الشتر جدا می‌کند و رشته کوه‌های مرتفع و صعب‌العبور اشترانکوه در جنوب دشت سیلاخور شرقی که حوزه خرم‌آباد را از ازنا جدا می‌کند، مرز شمال شرقی الیپی با بخشی از قلمرو ماد بوده و همچنین حد انتهایی ارتفاعات شرقی پیشکوه که منطقه خرم‌آباد را از شهرستان الیگودرز جدا می‌کند، مرز شرقی الیپی با ماد بوده است. لازم به ذکر است که در سال‌های اخیر در محوطه‌ی گورتان اصفهان سفال‌هایی بسیار شبیه به سفال نوع لرستان پیدا شده (جاوری، ۱۳۸۳: ۳۸)، که نشان از ارتباطات فرهنگی بین سرزمین الیپی و ماد شرقی است.

با توجه به کلیت داده‌های تاریخی، باستان‌شناسی و جغرافیایی مطالعه شده می‌توان به این نتیجه رسید که قلمرو اصلی الیپی با منطقه پیشکوه و بخش اصلی استان لرستان امروزی انطباق دارد. مرزهای طبیعی پیشکوه چنان این منطقه را متمایز ساخته که امروزه نیز به‌عنوان مرزهای سیاسی استان لرستان مورد استفاده

شکل ۱: قلمرو پادشاهی الیپی؛ بازسازی شده براساس اطلاعات متون تاریخی، داده‌های باستان‌شناختی و تطبیق با مرزهای طبیعی (نگارندگان ۱۳۹۴).



▲ محوطه‌های شاخص سفال نوع لرستان (سفال منقوش پاپاجان ۳) □ شهرهای امروزی

قرار گرفته‌اند. در جمع‌بندی نهایی، قلمرو پادشاهی الیپی شامل سرزمین اصلی پیشکوه بوده است که از شمال و شمال شرقی به رشته کوه‌های گرین، از شرق به اشرانکوه، از جنوب به حوضه‌ی آبریز سیمره در سرحدات بین رومشگان و پلدختر، از غرب به کبیرکوه و از شمال غربی به جنوب هرسین محدود می‌شده است (شکل ۱). این بخش که با رشته کوه‌های مرتفع از مناطق دیگر مجزا شده، شامل مجموعه‌ای از دشت‌های مرتفع میانکوهی و نواحی کوهپایه‌ای است که در اوایل هزاره‌ی اول ق.م. بستری شکل‌گیری پادشاهی الیپی را فراهم ساخته است.

ایالت‌ها، مراکز حاکمیتی و استقرار الیپی

براساس منابع آشوری، پادشاهی الیپی همانند ماد، مانا و پارسوا، دارای ایالت‌ها و حاکم‌نشین‌های کوچکتری بوده که هر کدام از آن‌ها یک واحد جغرافیایی به هم پیوسته‌ای را اشغال می‌کرده است. متأسفانه برخلاف ماد و مانا، از ایالت‌های الیپی اطلاعات ناچیزی ارائه شده و تنها اشاره روشن‌گر مربوط به ایالت مرزی بیت‌بارو^۴ است (Grayson & Novotny, 2014: 326).

الف) ایالت بیت‌بارو: در بیشتر متون آشوری مرتبط با الیپی، به این ایالت اشاره شده است. براساس کتیبه‌های آشوری، بیت‌بارو در منطقه‌ی شمالی و مرزی الیپی و در همسایگی ایالت مادی خرخار قرار داشته است. بیت‌بارو با قدرت‌گیری آشور در منطقه، چند بار تصرف شد که اولین بار توسط تیگلت پله‌سر سوم در سال ۷۴۴ ق.م. بود (Tadmor, 1994: 167)؛ اما به احتمال قوی در دوره‌ی سارگون دوباره به الیپی پیوسته است؛ چراکه در جریان حمله‌ی سال ۷۰۲ ق.م. سناخریب، مجدد تصرف و به ایالت مستعمره آشوری، یعنی خرخار الحاق شده و اسیرانی از نقاط دیگر در آن‌جا اسکان داده شد (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۲۷۹). پارپولا و پورتر، منطقه‌ی بروجرد را برای مکان‌یابی بیت‌بارو پیشنهاد داده‌اند (Parpola & Porter, 2001: Map 11/3c). اما با توجه به شواهد جغرافیایی و داده‌های باستان‌شناختی، دشت نهاوند گزینه مناسب‌تری برای جایابی ایالت بیت‌بارو است. متون آشوری بر همسایگی بیت‌بارو و خرخار تأکید دارند؛ با توجه به کشف استل سارگون در منطقه‌ی کنگاور و حضور سفال نوع لرستان در نهاوند و نیز قرابت دشت نهاوند با پیشکوه و ارتباطات فرهنگی این دو (حتی در دوران اخیر)، لذا در این‌جا دشت نهاوند برای جایابی ایالت بیت‌بارو پیشنهاد می‌شود. «برونو اورلت»، نیز دشت نهاوند به مرکزیت تپه گیان را مکان بیت‌بارو می‌داند؛ وی اعتقاد دارد یک پادگان مرزی دوره‌ی آشور نو احتمالاً در تپه گیان وجود داشته است (Overlaet, 2013: 384).

در منابع آشوری، برای نامیدن مراکز حاکمیتی و استقرار مهم الیپی، از اصطلاح «شهرشاهی»^۵ و «شهراستحکامات‌دار»^۶ استفاده شده است که شامل شهرهای^۷ شاهی النزاش، اکودو و مرویشتی و شهرهای استحکامات‌دار سی سیرتو و کومه‌لوم می‌شوند (جدول ۱).

ب) شهرشاهی مرویشتی: نام مرویشتی^۸ برای اولین بار در سالنامه‌ی نهم سارگون طی سال ۷۱۳ ق.م. ذکر می‌شود (Luckenbill, 1927: 33). این شهر مقر اصلی پادشاهی الیپی در طی قرون ۹ و ۸ ق.م. بوده است. اما بعد از سال ۷۰۲ ق.م. و تصرف بخشی از الیپی به‌دست سناخریب، برای کاهش نفوذ ایلام و مقابله با شاخه‌ای از خاندان شاهی الیپی که به ایلام تمایل داشتند، شهرشاهی النزاش

ردیف	نام شهر یا ایالت	نوع مکان	نام پادشاه آشوری	سال اشاره پ.م.	نوع مدرک و اطلاعات	مکان بایبی احتمالی
۱	بیت - بارو (Bīt-Barrūa)	ایالت	تیگلت پیله‌سر سارگون سناخریب	۷۲۸ - ۷۳۴ ۷۰۲	استل تیگلت پیله‌سر، کتیبه‌های نیم‌رود - سالنامه دوم سناخریب	دشت نهاوند
۲	مرو بیشتی (Mar-ū-biš-ti/tu)	شهرشاهی (پایتخت الیبی طی قرون ۹ و ۸ پ.م.)	سارگون سناخریب	۷۰۷-۷۱۳ ۷۰۲	سالنامه نهم: داستان مرگ تالتا و جدال در جانشینی کتیبه‌های شاهی - سالنامه دوم	خرم‌آباد
۳	اکودو (Ak-ku-ud-du)	شهرشاهی	سناخریب	۷۰۲	سالنامه سال دوم سلطنت، استوانه بلینو	کوه‌دشت به مرکزیت سرخ‌دم لکی و لری؟
۴	النزاش (El-en-za-āš)	شهرشاهی (پایتخت قرن ۷ پ.م.)	سناخریب	۷۰۲	سالنامه سال دوم سلطنت، استوانه بلینو	منطقه دلفان به مرکزیت باباجان تپه
۵	سی‌سیرتو (si-si-ir-tu)	شهر استحکامات‌دار	سناخریب اسرحدون	۷۰۲ ۶۷۳	سالنامه سال دوم سلطنت، استوانه بلینو	شمال دلفان
۶	کومه‌لوم (Kummahlum)	شهر استحکامات‌دار	سناخریب	۷۰۲	سالنامه سال دوم سلطنت، استوانه بلینو	؟

▲ جدول ۱: ایالات، مراکز سلطنتی (شهرهای شاهی) و شهرهای الیبی که در متون آشوری از آن‌ها یاد شده است. (نگارندگان ۱۳۹۴).

بازسازی و به‌عنوان پایتخت الیبی انتخاب شد (Grayson & Novotny, 2014: 79, 326). کتیبه‌های سارگون، مروبیشتی را شهری که استحکامات آن‌را مانند تار عنکبوت در بر گرفته، معرفی می‌کنند (Luckenbill, 1927: 24). براساس این منابع ارگ حکومتی مروبیشتی بالاتر از سطح دشت و بر روی تپه‌ای صخره‌ای قرار داشته است (Ibid: 33). با توجه به قرابت مروبیشتی با ایلام احتمال می‌رود این شهر و ایالت وابسته به آن در نیمه‌ی جنوبی قلمرو الیبی و نزدیک به ایلام قرار داشته است. در سالنامه‌ی سال دوم سناخریب به شهرهای شاهی مروبیشتی و اکودو و ۳۴ شهر کوچک وابسته به آن‌ها اشاره شده است (Grayson & Novotny, 2014: 326).
ج) شهرشاهی اکودو: نام اکودو^{۱۰} تنها در گزارش لشکرکشی سناخریب، طی سال ۷۰۲ ق.م. ذکر شده است. کتیبه‌ی سناخریب اکودو را شهر شاهی و از مراکز پادشاهی الیبی معرفی می‌کند (Ibid). با توجه به مجاورت احتمالی اکودو و مروبیشتی و دامنه‌ی گسترده لشکرکشی سناخریب، احتمال دارد اکودو در نیمه‌ی جنوبی الیبی واقع بوده است. شیشه‌گر، محوطه سرخ‌دم لکی در کوه‌دشت را با اکودو مطابقت داده (شیشه‌گر، ۱۳۸۴: ۱۳۵) که مدارک معتبری آن‌را تأیید نمی‌کنند.

د) شهرشاهی النزاش: النزاش^{۱۱} یکی از شهرهای مهم پادشاهی الیبی بوده است. این شهر در سالنامه‌ی سناخریب و استوانه بلینو (شرح حمله‌ی اول و دوم سناخریب)، تحت عنوان «شهرشاهی» و یکی از مقرهای سلطنتی الیبی مطرح شده است (Grayson & Novotny, 2014: 326). در سال ۷۰۲ ق.م. و بعد از تصرف الیبی، سناخریب ادعا کرده که بخش تصرف شده را به ایالت خرخار که در این تاریخ در اختیار آشور بوده الحاق کرده است (Bryce, 2009: 224). ظاهراً سناخریب، شهر النزاش را نیز بازسازی کرده و نام آن‌را به «کار-سناخریب» تغییر داده و آن‌را مقر بخش تصرف شده الیبی کرده است (Grayson & Novotny, 2014: 326). آشوری‌ها برای کاهش نفوذ ایلام در سرزمین الیبی، پایتخت را به النزاش منتقل

کردند. در نتیجه النزاش باید در محدوده‌ی شمالی الپیی، یعنی در مجاورت خرخار بوده باشد. باتوجه به موقعیت جغرافیایی ویژه منطقه‌ی دلفان در شمال غرب پیشکوه و نزدیکی به خرخار (محدوده‌ی کنگاور - نهاوند)، و نیز شواهد باستان‌شناختی بسیار با اهمیت مانند محوطه‌ی حاکمیتی باباجان تپه و تعداد بالای محوطه‌ها با سفال نوع لرستان (Goff 1968؛ گاراژیان و دیگران، ۱۳۸۴: ۳۶)، همگی حاکی از اهمیت این منطقه در دوران الپیی دارد. در نتیجه با وجود تمامی شواهد، می‌توان منطقه دلفان به مرکزیت باباجان تپه را به‌عنوان النزاش، مقر اصلی سرزمین الپیی پیشنهاد داد.

(و) شهر سی سیرتو: نام شهر است حکامات‌دار سی سیرتو^{۱۱} اولین بار در سالنامه‌ی دوم سناخریب (حمله به سرزمین کاسی و ایسایگالایی) در سال ۷۰۲ ق.م. ذکر شده است (Luckenbill, 1927: 117). براساس این کتیبه بعد از شکست پادشاه الپیی، شهر سی سیرتو همراه با شهرهای کوچک اطراف آن توسط سپاه آشور تسخیر شده است. شرح حمله‌ی سناخریب به سرزمین الپیی، در دیگر متون این پادشاه تکرار شده است. در متون «درخواست پیشگویی از خدایان» نیز جریان حمله مادها به سی سیرتو و قلعه خرخار (حوالی سال ۶۷۳ ق.م.) ذکر شده است (Knudtson, 1893: 181-183). به‌نظر می‌رسد سی سیرتو در سرحدات شمالی الپیی و مجاور خرخار قرار داشته است. در نتیجه با یورش مادها به قلعه مرکزی خرخار، سی سیرتو نیز محاصره شده است. در نهایت مادها در سال ۶۷۰ ق.م. موفق به تسخیر قلعه‌ی خرخار و بعد از آن سی سیرتو می‌شوند (Medvedskaya, 1999: 59). آثار سوختگی در تپه شرقی باباجان تپه و نیز نفوذ حضور سفال شاخص مادی (سفال میکایی نوع نوشیجان) در لایه‌ی باباجان II، (سفال میکایی نوع نوشیجان) به‌جای سفال منقوش باباجان III (سفال الپیی) می‌تواند بازگو کننده‌ی این حوادث باشد.

(ی) شهر کومه لوم: نام کومه لوم^{۱۲} تنها در سالنامه‌ی دوم سناخریب، بدون جزئیات دیگر، تحت عنوان «شهر است حکامات‌دار» همراه با سی سیرتو ذکر شده است (Grayson & Novotny, 2014: 326)؛ لذا تنها می‌توان به مجاورت آن با شهر سی سیرتو و استقرار احتمالی آن در نیمه شمالی پادشاهی الپیی اشاره کرد.

جغرافیای انسانی سرزمین الپیی

متأسفانه از خود پادشاهی الپیی داده‌های تاریخی و باستان‌شناسی که بتواند در ارتباط با نژاد و زبان اقوام ساکن اطلاعاتی فراهم کند، شناسایی نشده است؛ لذا در این زمینه، تنها می‌توان به منابع بین‌النهرینی مراجعه کرد. براساس این منابع (دیاکونف، ۱۳۴۵: ۱۵۹-۱۷۵) حداقل از نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم ق.م. اقوام کاسی در غرب ایران حضور قدرتمندی داشته و این حضور بر اساس منابع یونانی (استرابو، ۱۳۸۲: ۳۴۱)، تا دوره‌ی هخامنشی نیز تداوم یافته است. از هزاره‌ی اول ق.م. و دوره‌ی مورد بحث اطلاعات بیشتری در دست است. سناخریب (حمله به سرزمین کاسی و ایسایگالایی) در گزارش سال ۷۰۲ ق.م. خود اشاره‌ای به سرزمین کاسی‌ها می‌کند (Luckenbill, 1927: 117) و مدارک زبان‌شناسی نیز حضور پُر رنگ کاسی‌ها را در منطقه تأیید می‌کنند. پژوهش‌های زبان‌شناسی «ران زادوک»، بر روی اسامی اشخاص، قومیت‌ها و جای‌نام‌های مذکور در منابع آشوری، بین سال‌های ۱۰۰۰ تا ۶۰۰ ق.م. نشان می‌دهد که بیش از ۶۰ درصد اسامی مرتبط با الپیی مربوط به

گروه زبانی کاسی است؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت که اکثریت ساکنان الپیی کاسی زبان بوده‌اند (Zadok, 2002: 127). علاوه بر آن، در مناطق مجاور نیز کاسی‌زبان‌ها اقلیت قابل توجهی را شکل می‌دادند (Potts, 2006: 113). اقوام کاسی با توجه به داده‌های زبان‌شناسی، احتمالاً جزو اقوام بومی منطقه بوده و با اقوام سامی و هندو و ایرانی ارتباطی نداشته‌اند. بعد از اضمحلال پادشاهی الپیی اقوام کاسی ظاهراً در ایالت کاسیت به حیات خود ادامه دادند. مورخان یونانی دوره‌ی هخامنشی و جغرافی‌نویسان دوره‌ی اشکانی به اقوام کوچ‌رو کاسی ساکن در کوه‌های زاگرس اشاره دارند. دیودور (Diodorus, 1964: 17.11. 4-5; 17. 59. 3; 19. 19. 2) استرابو (Strabo, 1917: 11. 6) پولیانوس (Polyaenus, 1994: 4. 3. 31)، پلینی (Pliny, 1968: 6. 134)، آریان (Polybius, 1922: 5. 44. 7)، آریان (Polybius, 1922: 5. 44. 7)، پولیبیوس (Arrian, 1983: 7. 15. 1-2; 7. 23. 1. 40. 6)، پلوتارک (Plutarch, 1919: 72. 4). با توجه به مطالب مطرح شده، می‌توان نتیجه گرفت که پادشاهی الپیی توسط اقوام کاسی و بومی منطقه که تجربه‌ی موفق حکمرانی چند صد ساله در بین‌النهرین را داشتند، شکل گرفته است.

مذهب

فقدان داده‌های تاریخی و زبان‌شناسی از خود پادشاهی الپیی، مانع از شناخت ساختار مذهبی و اعتقادی اقوام ساکن در الپیی است؛ با این حال، کاوش محوطه‌های سرخ‌دم لری، سنگ‌تراشان و قبرستان‌های متعدد و نیز نقوش و اشیاء آیینی مکشوف، نشان می‌دهد که اقوام کاسی منطقه ضمن اعتقاد به عناصر طبیعی و خدایان اختصاصی خود، با توجه به حضور بلند مدت در بین‌النهرین و نیز قرابت با عیلام، خدایان بین‌النهرینی و شاید ایلامی را نیز تقدیس می‌کردند. کشف اشیاء نذر شده برای خدایان بین‌النهرینی در سرخ‌دم لری (Schmidt et al., 1989 : 49) گواه این مدعاست.

جغرافیای اقتصادی الپیی

وضعیت زیست محیطی پیشکوه از گذشته تاکنون بیشتر شیوه معیشت متکی به دامداری کوچ‌رو و زراعت محدود را شکل داده است. تغییرات زیاد دمایی، مناطق کوچک قابل زراعت، دامنه‌ها و مراتع مساعد رمه‌داری و وجود دو منطقه گرمسیر و سردسیر، از جمله مهم‌ترین عواملی است که چنین شیوه‌ی معیشتی را شکل داده است. در دوره‌ی مورد بحث، تقریباً تمام خراج دریافت شده از الپیی به‌صورت رمه‌های اسب، قاطر، گاو و گوسفند است (Grayson؛ Luckenbill, 1927: 117-118) (Novotny, 2014: 79, 326). این مدرک نشان می‌دهد عمده‌داری و تولید پادشاهی الپیی تولیدات دامی بوده و محصولات کشاورزی و دیگر تولیدات سهم خیلی کمتری را به‌خود اختصاص می‌داده است؛ همچنین تعداد اندک محوطه‌های استقرارشناسایی شده در مقابل تعداد قابل توجه قبرستان‌ها، گویای کوچ‌روی گسترده در این دوره است.

در کنار فعالیت‌های دامداری و کشاورزی، ظاهراً فلزکاری جایگاه مهمی در میان اقوام کاسی منطقه داشته است. مفرغینه‌های به‌دست آمده از این منطقه، از نظر هنری و تکنیکی در نوع خود بی‌نظیر هستند. گستره تاریخی و نیز جغرافیایی مفرغینه‌های مکشوف (Schaeffer, 1948؛ Calmeyer, 1973؛ Moorey, 1974) و

نیز مطابقت آن با گستره‌ی تاریخی و جغرافیایی پادشاهی الپیی زمینه را برای این نظریه که بخش اصلی مفرغ‌های لرستان، حاصل کار مفرغ‌کاران الپیی بوده را فراهم می‌سازد. حجم بالای اشیاء مفرغینی که از قلمرو پادشاهی الپیی (محوطه‌های سرخ‌دم لری و سنگ‌تراشان) به‌دست آمده، نشان از حضور صنعت‌گران تمام وقت و حرفه‌ای در این دوره دارد. صنعت‌گرانی که با روش‌های موم‌گمشده، ریخته‌گری و چکش‌کاری به ساخت اشیاء مفرغی یا ترکیبی (مفرغ و آهن) برای مصارف مختلف (موری ۱۳۷۹؛ کالمایر ۱۳۷۶)، که عموماً نذری (پیشکش به معابد مانند سرخ‌دم لری و سنگ‌تراشان) و آیینی (دفن در قبور) بوده، اشتغال داشته‌اند.

راه‌های ارتباطی

ناحیه‌ی پیشکوه که توسط رشته‌کوه‌ها دربر گرفته شده، ارتباط گسترده و سهلی با مناطق پیرامون ندارد؛ با این حال، به‌واسطه‌ی تعدادی گذرگاه‌های طبیعی کوهستانی از گذشته تاکنون با مناطق مجاور ارتباط پیدا می‌کند. مهم‌ترین آن‌ها در شمال، تنگه گاماسیاب در میان کوه‌های گرین است که منطقه‌ی دلفان را به دشت نهاوند متصل می‌کند. در دوره‌ی مورد بحث این تنگه، ارتباط الپیی و ایالت مادی خرخار را برقرار می‌کرده و احتمالاً یکی از کانال‌های مورد استفاده لشکریان آشور نیز بوده است. امروزه تنگه‌ی گاماسیاب مسیر ارتباطی استان همدان و لرستان است.

در جنوب و جنوب‌غرب پیشکوه، سلسله‌ی کوه‌های زاگرس که به‌صورت شمال‌غربی- جنوب‌شرقی امتداد یافته، توسط شاخه‌های کشکان رود و سیمره شکافته شده است. این شکاف‌ها در طول تاریخ مسیر ارتباط پیشکوه با ایلام در جنوب، و پشتکوه و بین‌النهرین در غرب بوده است. بدین‌منوال در جنوب پیشکوه، تنگه معمولان - پلدختر که توسط جریان کشکان ایجاد شده، به‌نظر محور ارتباطی الپیی و عیلام بوده است؛ اما در سمت غربی پیشکوه عبور و مرور سخت‌تر است. زیرا، ابتدا رود سیمره در عمق دره‌ها جریان دارد و بعد از آن کبیرکوه با ارتفاعات صعب‌العبور، امکان ارتباطات گسترده و منظم را مشکل کرده است؛ ولی کوچ‌روها در طول تاریخ برای بیلاق (پشتکوه)، با چارپایان خود ابتدا به سیمره می‌زنند و بعد از آن با عبور از کبیرکوه به پشتکوه می‌رسیدند.

نتیجه‌گیری

براساس مطالعات انجام شده، الپیی، پادشاهی مهم و تأثیرگذاری بوده که براساس منابع آشوری از اوایل هزاره‌ی نخست ق.م. تا اواسط قرن ۷ ق.م. به مدت چند سده در منطقه حضور داشته و در یک برهه عرصه‌ی رقابت دو قدرت ایلام و آشور بوده است. متأسفانه منابع تاریخی موجود مرحله آغازین و پایانی این دولت را پوشش نمی‌دهند. با این حال، می‌توان فروپاشی آن را نتیجه شکل‌گیری پادشاهی ماد دانست. قلمرو پادشاهی الپیی از نظر جغرافیایی در بیشتر طول حیات خود شامل بخش اصلی پیشکوه لرستان یا استان کنونی لرستان بوده که از شمال و شمال‌شرق به رشته کوه گرین، از شرق به اشترانکوه، از جنوب به حوضه‌ی آبریز سیمره، از غرب به کبیرکوه و از شمال‌غرب به جنوب هرسین محدود می‌شده و که به‌صورت طبیعی واحد جغرافیایی به‌هم پیوسته‌ای را شکل می‌دهد. از نظر جغرافیای سیاسی

الیپی از شمال شرقی و شرق به ایالت‌های مادی، از جنوب به ایلام و از شمال به بیت‌همبان محدود می‌شد و در دوره‌ی حضور آشور در منطقه، از شمال با مناطق تابعه این امپراتوری مرز مشترک داشته و همین مسأله برخورد‌های نظامی متعددی را شکل داده است. براساس شواهد موجود، قلمرو مزبور، به واحدهای کوچکتر یا ایالت‌هایی تقسیم می‌شده که متأسفانه از ساختار و گستره‌ی آن‌ها اطلاعی در دست نیست. با این حال، می‌توان تصور کرد که وضعیتی مشابه ایالت‌های مادی داشته‌اند و در محدوده‌های خاص جغرافیایی خاصی شکل گرفته و به احتمال بسیار ساختار قبایلی داشته‌اند.

براساس منابع آشوری، پادشاهی الیپی دارای چند مرکز حاکمیتی (شهرشاهی) و مراکز دفاعی (شهر استحکامات‌دار) بوده است. در برخی مواقع وجود دو مرکز حاکمیتی ناشی از انشعابی بوده که به تحریک آشور و ایلام در پادشاهی الیپی صورت گرفته بود. با توجه به این که تعداد اندکی از این مراکز شناخته شده‌اند، در ارتباط با الگوی استقراری آن‌ها شناخت دقیقی وجود ندارد. با این حال، به احتمال زیاد دسترسی به راه‌های ارتباطی و نیز عامل دفاع طبیعی در شکل‌گیری آن‌ها نقش مهمی داشته است. با توجه به منابع آشوری، داده‌های باستان‌شناسی و محدود محوطه‌های استقراری شناسایی شده، جغرافیای طبیعی منطقه و شیوه‌ی معیشتی که از گذشته‌های دور به بعد در این منطقه وجود داشته، به‌نظر نمی‌رسد در پادشاهی الیپی شاهد شکل‌گیری تعداد زیاد مراکز استقراری ثابت باشیم. شواهد نشان می‌دهد عمده جمعیت منطقه رمه‌دار بوده و به‌دنبال رمه‌های خود بیلاق و قشلاق می‌کردند؛ وضعیتی که تا دوره‌های متأخرتر در منطقه تداوم یافته است. در کنار این درصد قابل توجهی نیز کشاورز بوده و استقرارهای ثابتی داشتند.

براساس شواهد و مدارک موجود، به نظر می‌رسد اقتصاد الیپی متکی بر پرورش دام بوده و کشاورزی در رتبه‌ی بعدی قرار داشته است. همچنین فلزکاری و تولیدات مفرغی و آهنی مهم‌ترین دست‌ساخته‌های اقوام ساکن را شکل می‌داده و علاوه‌بر مصرف داخلی به مناطق مجاور هم صادر می‌شده است. دسترسی‌های محدود، احتمالاً مانع از این بوده که اقتصاد مبتنی‌بر بازرگانی، نقش مهمی در ساختار اقتصادی این منطقه داشته باشد.

رشته کوه‌های وسیع، سرزمین الیپی را از مناطق پیرامون خود جدا می‌کند و این مانع ارتباط آسان این منطقه با مناطق دیگر و از جمله بین‌النهرین شده و به‌تبع آن مانع از ارتباطات گسترده فرهنگی، تجاری و سیاسی شده است. با این حال، وجود چندین گذرگاه کوهستانی در جهات مختلف امکان ارتباط محدود ساکنان منطقه را با مناطق پیرامون خود، به‌ویژه جنوب‌غربی ایران، فراهم می‌سازد.

از نظر جغرافیایی انسانی، داده‌های زبان‌شناسی نشان می‌دهد که اقوام ساکن در منطقه بیشتر از گروه کاسی بودند که حداقل از اواسط هزاره‌ی سوم ق.م. در منطقه حضور داشتند. این اقوام با توجه به تسلط حدود ۴۰۰ ساله‌ی خود بر بین‌النهرین، زمینه‌ی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی لازم برای تأسیس پادشاهی الیپی را داشتند. همچنین با توجه به همین تسلط و نیز ارتباط تقریباً نزدیکی که با ایلام داشتند، از نظر اعتقادات مذهبی از این دو تمدن متأثر بودند.

پی‌نوشت

1. Ħarĥar
2. Araziaš
3. Halulé
4. Bīt-Barrūa
5. āl šarrūti
6. āl dannūti

۷. البته لازم به توضیح است که در این دوره و در غرب ایران شهر و شهرنشینی به معنای واقعی خود وجود نداشته و آشوری‌ها برای نامیدن دژهای حاکمیتی و محوطه‌های حاکم‌نشین و مهم از این اصطلاح استفاده کرده‌اند. همچنین آشوری‌ها تنها برای مراکز دولت‌های مهمی چون الیبی و ماتا و در یک مورد ماد، از اصطلاح شهر شاهی استفاده کرده‌اند (Ikeda, 1979: 76).

8. Marūbišti
9. Akkudu
10. Elenzáš
11. Sisirtu
12. Kummahlum

کتابنامه

- استرابو، ۱۳۸۲، *جغرافیای استرابو* (سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان)، ترجمه: همایون صنعتی‌زاده کرمانی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- پرویز، احمد، ۱۳۸۵، «گزارش بررسی دشت سیلاخور شهرستان بروجرد»، فصل اول، آرشیو سازمان میراث فرهنگی (منتشر نشده).
- حسن‌پور، عطا، ۱۳۹۱، «کاوش نجات بخشی در گورستان باباجیلان و گاهنگاری مطلق آن»، در: *مجموعه مقالات هشتمین سال باستان‌شناسی ایران*، به کوشش: یوسف حسن‌زاده و سیما میری، صص ۱۹۱-۲۱۶.
- دیاکونوف، ا.م، ۱۳۴۵، *تاریخ ماد*، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- جاوری، محسن، ۱۳۸۳، «محوطه باستانی گورتان»، *نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی*، شماره ۶، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، صص ۳۵-۴۴.
- سجادی، علی، بهرامی محمد، رجبی، نوروز، ۱۳۸۷، «گزارش دو فصل لایه‌نگاری محوطه‌ی قلعه فلک الافلاک خرم‌آباد»، مرکز اسناد میراث فرهنگی استان لرستان (منتشر نشده).
- شیشه‌گر، آرمان، ۱۳۸۴، *گزارش کاوش محوطه سرخ دم‌لکی، کوه‌دشت لرستان (فصل دوم - ششم)*، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه باستان‌شناسی.
- عبدالهی، مصطفی، سرداری‌زارچی، علیرضا، ۱۳۹۱، «گزارش مقدماتی فصل اول بررسی و شناسایی شهرستان ازنا»، *گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)*، *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه غرب، کرمانشاه*، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، صص ۴۷-۶۸.
- عبدالهی، مصطفی، نیکنامی، کمال‌الدین، حصاری مرتضی، سرداری‌زارچی، علیرضا، ۱۳۹۳، «روستان‌نشینی و تغییرات فرهنگی جوامع شرق زاگرس مرکزی: کاوش باستان‌شناختی تپه فلاگپ»، *دو فصلنامه مطالعات باستان‌شناسی*، دوره ۶، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تهران، صص ۶۷-۸۶.
- لوین، د. لوییس، ۱۳۸۱، *عصر آهن، در باستان‌شناسی غرب ایران*، به کوشش: فرانک هول، ترجمه: زهرا باستی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- کالمایر، پیتر، ۱۳۷۶، *مفرغ‌های قابل تاریخ‌گذاری لرستان و کرمانشاه*، ترجمه:

- محمد عاصمی، چاپ اول، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- گاراژیان، عمران، ۱۳۸۰، «گزارش بررسی و شناسایی نورآباد لرستان»، فصل اول و دوم، اداره کل میراث فرهنگی استان لرستان (منتشر نشده).
- گاراژیان، عمران، عادل، جلال، پاپلی، لیلا، ۱۳۸۴، «الگوی استقرار در دشت خاوه و منطقه میریگ زاگرس مرکزی: براساس بررسی‌های باستان‌شناختی منطقه»، *دوفصلنامه پیام باستان‌شناس*، سال دوم، شماره چهارم، صص ۲۱-۵۸.
- مقدس، محمد، شریفی، عبدالمطلب، ۱۳۷۵، «بررسی و شناسایی مناطق تاریخی شهرستان بروجرد»، مرکز اسناد میراث فرهنگی استان لرستان (منتشر نشده).
- ملکزاده، مهرداد، ۱۳۸۵، «گزارش توصیفی مقدماتی سه فصل نخستین کاوش‌های نجات بخشی سنگ‌تراشان خرم‌آباد لرستان»، تهران/ خرم‌آباد: پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و اداره میراث فرهنگی استان لرستان (منتشر نشده).
- ملکزاده، مهرداد، ناصری، رضا، ۱۳۹۳، «نوشناخته‌هایی از فرهنگ عصر آهن پایانی در گونسپان پاتیه ملایر (از پس شش فصل کاوش میدانی)»، *مجموعه مقالات همایش واکاوی پنجاه سال باستان‌شناسی ملایر ۱۳۹۳*، گردآورندگان: علی خاکسار و اسماعیل رحمانی، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، صص ۱۰۷-۱۲۰.
- ملازاده، کاظم، طاهری‌دهکردی، معصومه، ۱۳۹۲، «مطالعه جغرافیای تاریخی ماد، پیش از تشکیل پادشاهی و گسترش آن (۸۳۵-۶۷۲ ق.م.)»، *فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، سال بیست و سوم، دوره‌ی جدید، شماره ۲۰، پیاپی ۱۱۰، صص ۱۴۳-۱۶۵.
- ملازاده، کاظم، ۱۳۹۳، *باستان‌شناسی ماد*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- ملازاده، کاظم، گودرزی، علیرضا، ۱۳۹۴، «تاریخ سیاسی پادشاهی الیپی»، *مجله پژوهش‌های علوم تاریخی*، سال ۷، شماره ۱، انتشارات دانشگاه تهران، صص ۱۵۳-۱۷۲.
- موسوی کوهپر، سید مهدی، جواد نیستانی و لیلا خسروی، ۱۳۸۷، «فرمانروایان ناشناخته دوران ایلام نو در لرستان (هزاره اول ق.م.)»، *فصلنامه تاریخ*، سال سوم، شماره هشتم، صص ۱۲۱-۱۴۱.
- موری، آر. اس، ۱۳۷۹، *زیرخاکی‌های مفرغی قدیم ایران*، ترجمه: داراب بیگی، چاپ اول، کرمانشاه: انتشارات کرمانشاه.
- وحدتی، علی‌اکبر، ۱۳۸۵، «گزارش فصل اول بررسی باستان‌شناختی در شهرستان پلدختر لرستان»، مرکز اسناد میراث فرهنگی استان لرستان (منتشر نشده).

- Adachi, T., 2004, "Tentative Chronological Sequence of Bow-Tie Designs in Baba Jan III Painted Ware", *Orien: Report of society for near eastern studies in japan*, vol.39, p.79-95.

- Alibaigi, S., A.M. "Shanbehzadeh & H. Alibaigi, 2012, " Discovery of A neo-Assyrian Rock-Relief at Mishkhas, Ilam province(Iran) ", *Iranica Anitqua*, No 47, pp. 29-40.

- Arrian, 1983, *Anabasis of Alexander*, Volume II: Books 5-7, Indica, Translated by P. A. Brunt. Loeb Classical Library 269. Cambridge, MA: Harvard University Press.

- Billerbeck, 1893, "The city is named in the Achaemenian documents from Susa in Mem", *Susa*, vol. 9, No 65, Leipzig, pp. 45-142.

- Bryce, T., 2009, *The Routledge Handbook of the people and places of ancient western Asia, The Near East from the early Bronze Age to the fall of the Persian empire*, Taylor & Francis, New york.

- Calmeyer, P., 1973, "Relief bronzen im babylonischen Stil, Einwestiranische Werkstatt des 10". Jahrhunderts, Abh. d. Bayer. Ak. d. Wiss., Phil.-hist. Kl., N.S. 73.
- Cameron, George, G., 1936, *History of early Iran*, The University of Chicago Press.
- De Miroschedji, P., 1986, "La lonalisation dde Madaktu et l'organiza-tion politique de l' Elam á l' époque neo-élamite", in: de Mayer, L., Gasche, H. and Vallat, F., eds. *Fragmenta Historiae Elamicae: Mélanges offerts á M.j. Steve*. Paris, PP. 209-225.
- Diodorus, S., 2010, *The Persian wars to the fall of Athens, translated by: peter green*, Published by: University of Texas Press.
- Grayson, A. K., 1996, *Assyrian Rulers of the Early First Millennium BC II (858-745 BC), The Royal inscriptions of Mesopotamia: Assyrian Periods*, Vol. 3, University of Toronto Press.
- Grayson, A. K., Novotny, J., 2014, *The Royal Inscriptions of Sennacherib, King of Assyria (704–681 BC), Part 2, The royal inscriptions of the Neo-Assyrian period; v. 3/2*, Winona Lake, Indiana, Eisenbrauns.
- Goff, C., 1968, "Luristan in the first half of the first millennium B.C.", *Iran, Journal of the British Institute of Persian Studies*, vol. 6, pp. 126-32.
- Goff, C., 1970, "Excavations at BāBā Jān 1968: Third Preliminary Report", *Iran*, Published by: British Institute of Persian Studies, Vol. 8, pp. 141-156.
- Goff, C., 1978, "Excavation at Baba Jan: the Pottery and Metal form levels III", *Iran, Journal of the British Institute of Persian Studies*, vol. XVI, pp. 29-67.
- Ikeda, Y., 1979, "Royal Cities and Fortified Cities", *Iraq*, Vol. 41, No. 1 (Spring, 1979), Published by: British Institute for the Study of Iraq, pp. 75-87.
- King, L.W., Litt, D., M.A., 1915, *Bronze reliefs from the gates of Shalmaneser: king of Assyria B.C. 860-825*, London, Oxford University Press.
- König, F.W., 1938, "Ellipi", *Reallexikon der Assyriologie*, Vol. II, Berlin and Leipzig.
- Knudtzon, Jørgen. A., 1893, *SAA 04, 077*, British Museum, London, UK.
- Lanfranchi, G., 2003, "he Assyrian expansion in the Zagros and the local ruling elites". in *Lanfranchi, Roaf, and Rollinger (Eds)*, Continuity of Empire (?): Assyria, Media, Persia. Padua, pp. 80-118.
- Levine, L.D., 1972, *Two neo-Assyrian stelae from Iran*, Royal Ontario Museum, Toronto.
- Levine, L.D., 1974, "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros II", *Iran*, vol. XII, pp. 99-124.
- Luckenbill, D., 1927, *Ancient records of Assyria and Babylonia*, Historical records of Assyria: from the earliest to Sargon, vol. 2, The university of Chicago press.
- Medvedskaya, I.N., 1999, "Media and its neighbors I : the localization of ELLIP", *Iranica Anitiqua*, vol. XXXIV, PP.53 – 70.
- Moorey, R. S., 1974, *Ancient Bronzes from Luristan*, London.
- Muscarella, O.w., 1981, "Surkh Dum at the Metropolitan Museum of Art: a mini – report", *Journal of Field Archaeology*, Vol. 8, No. 3, pp. 327-359.
- Overlaet, B., 2013, "Luristan during the Iron Age", in: *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, Ed. By D.T. Potts, Oxford University Press, pp. 377-399.

- Parpola, S., & Porter, M., 2001, *The Helsinki Atlas of the Near East in the Neo Assyrian period*, Finland : The Casco Bay Assyriological Institute and the Neo Assyrian Text Corpus project.
- Pliny, 1968, *Natural History*, Translated by: H. Rackham, Harvard University Press.
- Plutarch, 1919, *Alexander*, Translation by: Bernadotte Perrin, Harvard University Press.
- Polyenus, 1994, *Stratagems*, Translated by: Krentz and E. L. Wheeler, Chicago.
- Polybius, 1922, *The Histories of Polybius*, published in Vol. III of the Loeb Classical Library edition.
- Potts, D.T., 2001, "Madaktu and Badace", *Isimu 2*, Universidad Autónoma de Madrid, pp.13-28.
- Potts, D.T., 2004, *The Archaeology of Ellam: Formation and Transformation of an Ancient Iranian State*, Cambridge World Archaeology, Cambridge University Press.
- Potts, D.T., 2006, "Elamites and Kassites in the Persian Gulf", *Journal of Near Eastern Studies*, Vol. 65, No. 2, pp. 111-119.
- Reade, J., 1977, "Shikaf-i Gulgul: Its date and symbolism", *Iranica Antiqua*, Vol. XII, pp. 33-48.
- Saggs, H.W.F, 1958, "The Nimrud Letters", *Iraq*, Published by: British Institute for the Study of Iraq, vol. 20, No. 2, pp. 182-212.
- Schaeffer, C. F. A., 1948, *Stratigraphie compare et chronologie de L Asie occidentale*, oxford university press, London.
- Schmidt, E.F., Van Loon, M.N., Curvers, H.H., 1989, *The Holmes Expeditions to Luristan*, Oriental Institute Publication, Chicago.
- Schrader, E., 1878, *Keilinschriften und geschichtsforschung*(German Edition), University of Michigan Library.
- Siddall, L., 2013, *The Reign of Adad-nīrārī III: An Historical and Ideological Analysis of An Assyrian King and His Times*, Leiden, Brill.
- Strabo, (1917-32), *Geography*, Translated by: H. L. Jones (ed.), Perseus Project at Tufts University.
- Streck, M., 1900, "Das Gebiet der heutigen Landschaften Armenien, Kurdistan und West persien nach den babylonisch-assyrischen Keilinschriften", *zeitschrift für Assyriologie und verwandte Gebiet XV*, pp. 257-382.
- Tadmor, H., 1994, *The Inscriptions of Tiglath-Pileser III king of Assyria*, The Israel Academy of Sciences and Humanities, Jerusalem.
- Vallat, F., 1993, *Les noms géographiques des sources suso-élamites*, Wiesbaden: RGTC 11.
- Wilson, J.V. K., 1962, "The Kurba'il Statue of Shalmaneser III", *Iraq*, Published by: British Institute for the Study of Iraq, Vol. 24, No. 2, pp. 90-115.
- Wiseman, D.J., 1958, "The vassal-treaties of Esarhaddon", *Iraq*, vol. 20, No. 1, pp. 1-99.
- Young, T. C., 1966, "survey in western Iran 1961", *journal of near eastern studies*, vol. 25, pp.228-230.
- 70. Young, T. C., 1967, "The Iranian Migration into the Zagros", *Iran*, Journal of the British Institute of Persian Studies, vol. V, pp. 13- 34.
- Zadok, R., 2002, "The Ethno-Linguistic Character of Northwestern Iran and Kurdistan in the Neo-Assyrian Perio", *Iran: Journal of the British Institute of Persian Studies*, Vol. 40 , pp. 89-151.